

## تحلیل چند سند مهم در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد

در این نوشته سندی از «زیتر» عامل فعال سیاست انگلیس در ایران، و در دوره حکومت دکتر محمد مصدق آمده است که باید با دقت مورد مذاقه قرار گیرد تا از آن برداشت نادرست نشود.

وی در آن سند با این فرض که ۱- سیدضیاء عامل انگلیس است ۲- فدائیان اسلام نسبت به سیدضیاء بدبین نیستند این فرضیه را برای رؤسای خود مطرح می‌کند که برای سرنگونی مصدق می‌توان از احساسات مذهبی فدائیان و رابطه آنان با سیدضیاء استفاده کرد.

واضح است که این ارزیابی، برداشت یک جاسوس انگلیسی است و نمی‌تواند مبین این واقعیت باشد که آنچه او در نامه‌اش آورده با واقع امر هم منطبق است و به واقع فدائیان اسلام آلت دست این آقا و سیدضیاء‌الدین طباطبایی شده باشند.

این توضیح از آن جهت داده شد تا مانع هرگونه سوء برداشت و تغییر نادرست شود.

ماهنامه

•••

نوشته دکتر انور خامه‌ای

با آن که درباره جنبش ملی کردن صنعت نفت، حکومت دکتر مصدق و براندازی آن با کودتای ۲۸ مرداد، بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند و نظرهای گوناگون اظهار کرده‌اند و می‌کنند، اما هنوز هم بسیاری از مردم، به ویژه نسل‌های جوانتر، دید روشنی درباره این نهضت عظیم ملی که به راستی یک انقلاب واقعی ضداستعماری و ضد استبدادی بود، ندارند، و به ویژه کودتای ۲۸ و موفقیت غیرمنتظره آن برای ایشان در حاله‌ای از ابهام مانده است. بعضی از نظرهای گوناگونی که در این زمینه اظهار شده است و هنوز هم در گوشه و کنار به گوش می‌رسد از این قرار است:

۱- جنبش و شعار ملی کردن صنعت نفت از آغاز یک «بازی» بود که سیاست انگلیس به دست دکتر مصدق انجام داد تا جلوی نفوذ کمونیسم و شوروی را از راه گسترش حزب توده، بگیرد.

۲- پس از خلع ید و قطع درآمد نفت که دکتر مصدق گز نکرده بریده بود، چون خریداری برای نفت ایران پیدا نشد، فقر و فلاکت سراسر کشور را فرا گرفت، بحران اقتصادی شدید موجب تعطیل کارخانه‌ها و صنایع، بیکاری توده انبوه کارگران، کساد زراعت و کسب و کار، تورم شدید و گرانی سرسام‌آور، کسر بودجه سنگین و معطلی و ناتوانی دولت برای پرداخت حقوق کارمندان، دستمزد کارگران و بدهی‌های دیگرش، و هزاران نابسامانی و بدبختی دیگر شد و فریاد و فغان مردم به عرش اعلی رسید. از سوی دیگر چون دکتر مصدق ذاتاً دیکتاتور و مستبد بود به توصیه خیراندیشان واقعی نهاد و هر پیشنهادی را که دولت‌های انگلیس و آمریکا برای حل دوستانه مشکل نفت ارائه دادند رد کرد. فقر، فلاکت و بحران نابسامانی بجایی رسید که مردم روز ۲۸ مرداد قیام کردند و بانثار خون خود او را سرنگون ساختند.

۳- مصدق متکی به آمریکایی‌ها بود و به پشتیبانی آن‌ها نفت را ملی کرده بود. اما انگلیسی‌ها با آمریکایی‌ها کنار آمدند و سهمی از نفت را به آن‌ها بخشیدند. مصدق وقتی پشتیبانی آمریکایی‌ها را از دست داد فهمید محکوم به شکست است. از این رو خود وسایل سقوط خود را فراهم آورد.

۴- مردم از ملی کردن نفت راضی، و حاضر بودند برای آن ایثار کنند. اما دکتر مصدق جلوی حزب توده را بازگذاشته بود و آن‌ها هر روز راه‌پیمایی می‌کردند و کشور را به آشوب می‌کشاندند و مصدق از آن‌ها جلو نمی‌گرفت. کم‌کم مردم دیدند کشور به سوی کمونیسم پیش می‌رود و ممکن است پشت پرده آهنی برود و از نقشه جغرافیایی زدوده شود. لذا روز ۲۸ مرداد قیام کردند و حکومت مصدق را واژگون ساختند.

۵- مصدق نفت را ملی و از شرکت نفت ۲ انگلیس خلع ید کرده بود به امید این که دنیا به نفت نیاز دارد و درآمد سرشاری عاید کشور خواهد شد. اما این رؤیا به واقعیت نپیوست و مصدق نتوانست راه قانونی برای حل این مشکل بیابد. نه می‌توانست پیشنهادهای انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها را بپذیرد و نه با وضع موجود کشور

را اداره کند. لذا به سفیر آمریکا تبنانی کرد و جلوی کودتا را نگرفت.

۶- مصدق از آغاز هدفش این بود که شخصیت و معروفیت بین‌المللی پیدا کند و قهرمان ملی شود. لذا پس از موفقیت در دادگاه لاهه پشتیبانان خویش را از خود رنجاند و در صفوف نهضت، تفرقه ایجاد کرد که منجر به کودتا و سقوط او شد و دادگاهی به دستور انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها تشکیل شد تا او به هدفش، یعنی قهرمان شدن برسد.

۷- دکتر مصدق می‌دانست مردم پشتیبان او نیستند و از این رو دل به کمک و حمایت حزب توده بسته بود و منتظر بود آن‌ها جلو کودتاچیان را بگیرند. ولی آن‌ها از او پشتیبانی نکردند و در نتیجه سقوط کرد.

این نظرها و نظایر آن‌ها به قدری فرسوده و پوسیده شده‌اند، و چنان از جانب پژوهشگران متعدد مورد بررسی و سنجش و آزمایش قرار گرفته‌اند که امروز کسانی که با تاریخ و واقعیت آشنایند، کمترین ارزشی برای آن‌ها قائل نیستند. بیشتر آن‌ها مورد تکذیب صریح برنامه‌ریزان و منجران اصلی کودتاهای ۲۵ و ۲۸ مرداد، مانند کریستوفر وودهاوس و کریمیت روزولت، یا پژوهشگران انگلیسی و آمریکایی، مانند بریایان لینگ و گایزودوفسکی قرار گرفته‌اند. بطلان بقیه را نیز صدها سند از طبقه بندی خارج شده و خاطرات دست‌اندرکاران آن ایام ثابت و مسلم ساخته‌اند. ما به هیچ روی قصد بررسی این اراجیف و نشان دادن بی‌پایگی آن‌ها را نداریم. چون همه از یک سرچشمه آب می‌خورند و آن، کارخانه دروغ‌پردازی و دروغ پراکنی نفت خواران انگلیسی و آمریکایی و جیره خواران آن‌ها در ایران و همه کشورهای جهان است.

با وجود این، هنوز بعضی گوشه‌های تاریک در شناخت جریان کودتای ۲۸ مرداد وجود دارد که شایسته تحقیق و تعمق است، و پژوهشی شایسته می‌باید تا این گوشه‌ها به درستی روشن شود. در این مختصر اتکاء من بیشتر برچند سند از طبقه‌بندی خارج شده وزارت‌های خارجه انگلیس و آمریکا است که بیشتر آن‌ها برای

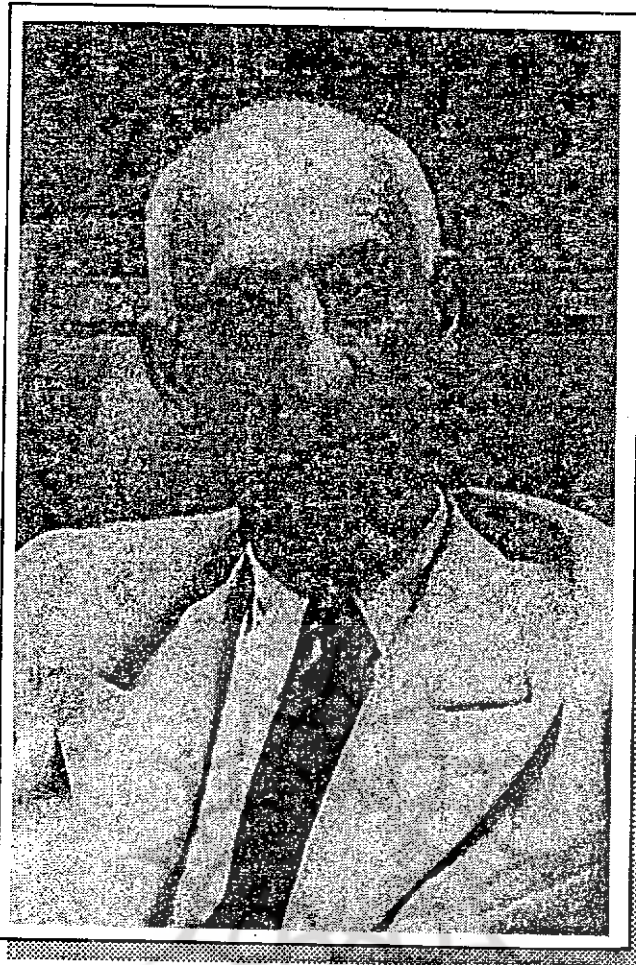
نخستین بار در ایران منتشر می‌شوند. و به همین جهت به نظر نگارنده این سطور لازم آمده است متن کامل یا بخش نسبتاً زیادی از بعضی از این اسناد را بیاورد. از این رو ضمن پوزش از اطاله مطلب، از خوانندگان گرامی استدعا دارم با صبر و حوصله و دقت عمیقی که لازمه درک این گونه پژوهش‌ها است آن را مطالعه فرمایند.

بعضی از این اسناد مستقیماً مربوط به کودتای ۲۸ مرداد نیست، لیکن نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها در تمام دوران حکومت مصدق چه فعالیت توطئه‌آمیز و تحریک انگیزی در ایران کرده‌اند و چه شخصیت‌های متنفذی را در دربار و محیط سیاسی در اختیار داشته‌اند. نخستین سندی که ارائه می‌دهیم مربوط به اشرف پهلوی است. می‌دانیم اشرف در نتیجه روابطی که با انگلیسی‌ها داشت و تحریکاتی که علیه مصدق می‌کرد در اواخر ۱۳۳۰ از ایران تبعید شد و در فرانسه اقامت داشت. در اینجا بود که با قوام‌السلطنه مکرر صحبت کرد و او را به هوس نخست‌وزیری انداخت. قوام در آن هنگام از سوی انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها کاندیدای جانشینی دکتر مصدق بود. ولی شاه به علت سابقه خصومت با قوام، و علل دیگر، چندان تمایلی به این کار نداشت. لازم بود ذهن شاه را برای پذیرش قوام آماده کرد. سند زیر یادداشت زینر عامل بسیار فعال سیاست انگلیس در ایران به وزارت خارجه است:

اف. او ۱۵۴۱/۲۴۲ - جی ۲۳/۱۹۴۰  
محرمانه ۱۳ مه ۱۹۴۵

«۱- من و او اس. شنیده بودیم که حرکتی برای راضی ساختن شاهدخت اشرف در جریان است. اسدالله رشیدیان به من گفت که خود او پیشنهاد کرده است که به پاریس برود و او را متقاعد سازد که به ایران بازگردد. هم‌چنین پیراسته نیز آماده رفتن است. رشیدیان آنقدر به دوستی با این سفارت شناخته شده و معروف است که شاهدخت بی‌شک دیدار او را همچون تشجیع مستقیمی از جانب ما تلقی خواهد کرد.

۲- در مقابل من براین باورم که بازگشت شاهدخت، در این موقعیت، بسیار مساعد است. شاه هنوز هیچ نشانه‌ای از تصمیم‌گیری از خود نشان نمی‌دهد و مجلس آینده نیز هنوز کمیت شناخته شده کافی ندارد. حضور شاهدخت اشرف به خصومت بالقوه شدید میان مصدق و دربار فعلیت خواهد بخشید. به



آیا به واقع دکتر محمد مصدق در مورد قدرت خود در ارتش اشتباه کرده بود؟

احتمال بسیار زیاد، مصدق شاهدخت را مورد حمله قرار خواهد داد و شاه در مقابل به سختی ممکن است به کمک او (اشرف) نشتابد. اگر از این کار خودداری کند، بعید است به تواند مدت زیادی بر تخت سلطنت بماند.

۳- این ریسک وجود دارد که حضور شاهدخت جبهه ملی را از نومتحد سازد و بعضی از اشخاص مردد را به سوی آن‌ها سوق دهد. به نظر من، برائرت این واقعیت که شاهدخت اشرف تقریباً به طور حتم شکاف میان شاه و مصدق را آشکار خواهد ساخت. این ریسک شدیدتر خواهد شد. اما چون خود شاه است که مصدق را تا این زمان در قدرت نگاه داشته است، هرگونه عمل حساب شده‌ای که این ائتلاف نامقدس را برهم زند احتمالاً به سود ما می‌باشد.»

چنانکه می‌دانید توصیه زینر دقیقاً اجرا شد و شکاف میان شاه و مصدق با نخست‌وزیری

قوام آشکار شد، اما به نتیجه‌ای که انگلیسی‌ها می‌خواستند نرسید، بلکه موقعیت مصدق و جبهه ملی را سخت مستحکم کرد. چرا؟ چون بر خلاف نظر زینر، مصدق در قدرت نمانده بود چون شاه از او پشتیبانی می‌کرد، بلکه چون ملت پشتیبان او بود، ملتی که با قیام ۳۰ تیر تمام نقشه‌های زینر و اربابان او را به هم ریخت. ناگفته نگذاریم که همین نقشه یک سال بعد بار دیگر تکرار شد و باز همین اشرف ملعون بود که از سوئیس به سراغ برادرش آمد و مقدمات کودتای ۲۵ مرداد را فراهم ساخت که باز هم به فرار شاه انجامید.

### سیدضیاء در کانون توجه

سند دوم بازهم از همان زینر است. تقریباً در همان ایام و احتمالاً به همان منظور، یعنی سرنگون ساختن دولت ملی دکتر مصدق، اما این بار طرف عمل علیرضا

پهلوی است:

اف. او ۱۵۴۱/۲۴۲ - جی ۲۳/۱۹۴۰  
محرمانه ۱۹۵۲/۵/۲۳ (۱۳۳۱/۳/۳)

«۱- دیروز برای صرف چای پیش شاهپور علیرضا بودم.

۲- شاهپور جوان درحالی که وفاداری جدی خود را نسبت به برادر همایونیش اعلام می‌داشت، آنچنان از شاه انتقاد می‌کرد که من هیچگاه در گذشته از او نشنیده بودم. او مکرراً می‌پرسید تا بدانند که کی از شاه حمایت می‌کنند، آمریکایی‌ها، ما یا چه کسی؟ او می‌گفت که رفتار شاه در چند ماه گذشته یک سهل‌انگاری تقریباً جنایتکارانه و فقدان تصمیم‌گیری بوده است و او باور ندارد که برادرش سیاستی واقعی داشته است مگر هرچه پیش آمد خوش آمد. (البته من در جای مناسب پایان کلام او صدایی به نشانه تقبیح برآوردم.)

۳- سخت‌ترین سرزنش‌های شاهپور



علیرضا علیه رفتار برادرش، روشی بود که او نسبت به ملکه مادر اعمال کرده است. من ادعا کردم که چیزی از این موضوع نمی‌دانم و با شتاب شاهپور را از ادامه این مطلب بازداشتیم به این طریق که اظهار داشتیم ملکه مادر تقریباً از احترام عمومی برخوردار است و بسیار مورد علاقه مردم است...»

سند سوم بازهم گزارشی از زینر به وزارت خارجه و تقریباً در همان اوان است اما در زمینه‌های دیگری یعنی جلب و تحریک مخالفان مصدق:

اف . او . ۱۵۴۰/۲۴۸ - جی ۱/۱۰۱۴ بسیار سری ۱۹۵۹/۳/۱ (۱۲/۱۱/۱۳۳۰)

«۱- شاید در این مرحله مفید باشد ببینیم چه شانس وجود دارد که فدائیان را پس از آن که انتقامشان را از جبهه ملی گرفتند به عنوان متحدان نگاه داریم.

۲- اصل بنیادی آن‌ها به نظر می‌آید این است که قانون مذهب اسلام - شریعت - باید در همه زمین‌ها محترم شمرده شود. در عمل معنی آن این است که تولید و مصرف مشروبات الکلی ممنوع شود، فحشاء محو گردد و زنان چادر به سر کنند. احتمالاً همچنین خواهان پایان فساد و استثمار اغنیا از فقرا هستند.

۳- مخالفت متعصبانه آن‌ها با هژبر فقیه و رزم آرا معلول این واقعیات بود که (الف) آنها به رغم اظهارات عمومی‌شان به طرفداری از اسلام، نمایندگان تمدن منحرف غربی شمرده می‌شدند. (ب) کاندیداهای دربار کاملاً غرب زده، به ویژه شاهدخت اشرف، بودند که بی‌بند و باری جنسی او فدائیان را به شدت متنفذ می‌ساخت.

۴- دشمنی کنونی آن‌ها با جبهه ملی معلول آن است که جبهه هیچ کاری برای برقراری شریعت نمی‌کند و اتکاء فرضی مصدق به آمریکایی‌ها و بی‌تفاوتی حکومت نسبت به فساد. آنها اکنون کاشانی را همچون خائنی به اسلام و عوام فریبی پیش پا افتاده می‌نگرند.

۵- موضع آن‌ها نسبت به بیگانگان این است که آن‌ها بیگانه‌اند و جایی در ایران ندارند. برای آن‌ها انگلیسی‌ها، روس‌ها و آمریکایی‌ها یکسان‌اند. اگر چنین باشد باورکردنی به نظر نمی‌رسد که حاضر شده باشند با سیدضیاء کار کنند که ارتباط او با ما آشکارترین راز برملا شده است. دلایل این همکاری احتمالی چنین به نظر می‌رسد: (الف)

او سید است، (ب) او مسلمانی مؤمن است و علاقه به تصوف اسلامی دارد، (ج) او آدم باشرافی است، (د) او علاقه‌مند به بهبود زندگی توده مردم است، (ه) احتمالاً رعایت شریعت را تاجایی که ممکن است، برقرار خواهد ساخت، (و) دارای پاکترین روحیه ایرانی است.

۶- این واقعیت که او طرفدار انگلیسی‌ها است، نمی‌تواند فدائیان را بی‌جهت نگران سازد. میان سه چیز بد، از ماکتبر از دو تای دیگر بدشان می‌آید. سیدضیاء کوشش می‌کند آن‌ها را متقاعد سازد که با کمترین بدعلیه دو بد دیگر همکاری کنند. ظاهراً آن‌ها از آمریکایی‌ها که اخلاق جنسی شان خیلی بی‌بند و بار است، سخت متنفرند.

۷- با در نظر گرفتن اعتماد متقابلی که اکنون میان فدائیان و سیدضیاء موجود است، می‌توان رفتار مثبت‌تری در آن‌ها براساس

**در این نکته که انگلیس و آمریکا مشترکاً، و با استفاده از مزدوران خود در داخل ایران، طرح براندازی حکومت ملی دکتر مصدق را اجرا کردند جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمانده است.**

خطوط زیر پدید آورد: (الف) انگلیسی‌ها هر جا بر مردم مسلمان فرمانروا بوده‌اند، با وسواس به اعتقادات و مراسم مذهبی آن‌ها احترام می‌گذاشته‌اند و در انگلستان نیز اعمال مذهبی تمام مذاهب آزاد و مجاز است، (ب) در مورد سرکردن چادر، قرآن آن را جباری نکرده است، (ج) هدف از بین بردن مشروبات الکلی در مورد مسلمانان را ما پذیرفته‌ایم، ولی باید جداً از فدائیان خواست که بدمستی وحشتناک آمریکاییان را زیر ممنوعیت برند (۱۲)، (د)

برنامه سیدضیاء جهت گرد آوردن فاحشه‌ها و اسکان آن‌ها در یک خانه، برای اصلاح آن‌ها و آن‌ها را به صورت دختران خوبی تربیت کردن است.

۸- پس به نظر می‌آید که اینها بنیاد خوبی برای این امید می‌باشند، که یک بار که هدف نابود ساختن خائنان را انجام دادند، می‌توان آن‌ها را در کانال‌های مثبت و مفیدتری هدایت کرد. اگر این کار امکان‌پذیر باشد، باید دست کم از آن‌ها پشتیبانی اخلاقی نمود. زیرا آن‌ها (الف) قادر خواهند بود که برای حزب سید ضیاء هسته‌ای (سازمانی) فراهم آورند که اکنون فاقد آن است. (ب) آن‌ها کنترل مفیدی برای هرگونه جاه‌طلبی بی‌جای شاه خواهند بود که هنوز از آن دست برنداشتند است. در این مورد دوم، آن‌ها می‌توانند جلوی بازگشت شاهدخت اشرف را به تهران بگیرند، چون حضور او در تهران فقط وضع برادرش را ضعیف‌تر خواهد کرد.»

این سند از جهات بسیاری برای شناخت موقعیت انگلیسی‌ها در آن زمان و سیاست آن‌ها برای درهم شکستن نهضت ملی ایران و از پادار آوردن حکومت ملی دکتر مصدق مهم و پر معنا است. مهمترین نتایج آن چنین است:

۱- اهمیت و نقش موثر سیدضیاء و دار و دسته‌اش در مبارزه دولت انگلیس علیه نهضت ملی کردن صنعت نفت و حکومت دکتر مصدق. این موضوع از این نظر مهم است که تقریباً تمام پژوهشگرانی که درباره تاریخچه این نهضت و کشمکش میان انگلیس و دولت مصدق تحقیق و قلم‌فرسایی کرده‌اند به نقش سیدضیاء توجهی نکرده‌اند و یا به آن کم ارزش نهاده‌اند. در حقیقت از روز تصویب قانون ملی کردن صنعت نفت تا کودتای ۲۸ مرداد و حتی پس از آن سید ضیاء و دار و دسته‌اش یکی از مراکز مهم فعالیت سیاسی انگلیس، و حتی می‌توان گفت ستاد مرکزی آن بوده است. از همان آغاز پس از استعفای علاء انگلیسی‌ها سیدضیاء را کاندیدای نخست‌وزیری کردند و می‌بنداشتند از او به عنوان برنده‌ترین برگ علیه جبهه ملی استفاده خواهند کرد. لیکن مخالفت شاه و علل دیگری مانع از اجرای آن گردید. پس از آن هم بیش از یک بار در مواقع حساس از نو سیدضیاء را کاندیدای نخست‌وزیری کردند که آخرین بار هنگام مسافرت دکتر مصدق به دادگاه لاهه بود. ولی این بار کاندیداتوری سید با مخالفت آمریکا و اشرف پهلوی مواجه شد که هر دو سخت از او

متنفر بودند، و سرانجام قوام السلطنه جای او را گرفت و انگلیسی‌ها تن به نخست‌وزیری موقتی قوام دادند.

با وجود این، چنانکه در این سند می‌بینیم سیدضیاء در مرکز توطئه قرار داشت، چون دارای پیوندها و ارتباطات محکمی با بازار، نمایندگان منتفذ مجلس و سنا و روزنامه‌نگاران قدیمی بود. رشیدیان‌ها، پیراسته‌ها،

میراشرفی‌ها، دکتر طاهری‌ها، جمال امامی‌ها، شوشتری‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم در حمله و فحاشی به دولت مصدق، از او الهام می‌گرفتند. تمام طیف روزنامه‌های دست راستی که مصدق و هوادارانش را به باد فحاشی

می‌گرفتند و سیل تهمت و افترا و وقیح‌ترین فحش‌ها و رکیک‌ترین ناسزاها را به سوی آن روانه می‌کردند، عموماً همدستان و امربرای جیره‌خواران قدیمی سیدضیاء مانند محمدباقر

حجازی مدیر «وظیفه»، علی جواهر کلام مدیر «هور»، زهتاب فرد مدیر «اداره آذربایجان»،

میراشرفی مدیر «آتش»، هاشمی حایری مدیر «طلوع» و... بودند. سیدضیاء در میان روحانیان و وعاظ و همچنین امرای ارشد ارتش دوستان

فراوانی داشت. در مجموع مطمئن‌ترین و مناسب‌ترین فرد برای اداره فعالیت‌های ضد نهضت و حکومت مصدق به شمار می‌رفت و

بی‌سر و صدا به گروه‌ها و عناصر و مطبوعات ضد دولت رهنمود می‌داد و کمک مالی می‌کرد.

نمونه‌ای از این واقعیت را در سند بالا دیدیم. سندهای محرمانه دیگری نیز مؤید آن است که بعضی از آن‌ها را در این گفتار خواهیم آورد.

۲- نتیجه دیگری که از این سند می‌گیریم این است که انگلیسی‌ها برای درهم شکستن نهضت ملی و سرنگون ساختن حکومت ملی

مصدق به هیچ اصل اخلاقی پابند نبودند و از هیچ جنابیتی منجمله تروریسم آبا نداشتند. همه می‌دانند که روش مبارزه فدائیان اسلام ترور و کشتن مخالفان بود و آن را وظیفه شرعی خود

می‌شمردند، و در اعلامیه‌های خود دکتر مصدق و آیت الله کاشانی را نیز تهدید به قتل می‌کردند. پس آیا این جمله زینر «که فدائیان را پس از آن که انتقامشان را از جبهه ملی گرفتند

به عنوان متحدان نگاه داریم» و این عبارت «یک بار که هدف نابود ساختن خائنان را انجام دادند...» را نمی‌توان در حکم اراده انگلیسی‌ها برای فرمان ترور و قتل رهبران جبهه ملی دانست؟

۳- نکته سوم پیشنهاد زینر برای

متحدساختن و ادغام سازمان فدائیان با «حزب سید ضیاء» و بدین سان تاسیس یک حزب نیرومند، اگر نگوییم تروریستی دست کم متکی به عملیات مسلحانه است. به بیند برای درهم

شکستن نهضت و سرنگون ساختن حکومت مصدق، انگلیسی‌ها آماده بودند تا کجا پیش بروند؟!

### فقط کودتای نظامی

قیام ۳۰ تیر و پیروزی شکوهمند آن اندیشه عملیات مسلحانه علیه حکومت مصدق و سرنگون ساختن آن را به وسیله کودتا، در

زمانداران انگلیسی تقویت کرد. سند زیر که بخش‌هایی از آن را نقل می‌کنیم نخستین نشانه این واقعیت است:

اف.او. ۹۸۶۰۲/۳۷۱- ای.پی. ۱۹۷/۱۰۱۵  
کشف تلگراف رمز میدلتون سفیر انگلیس به وزارت خارجه ۱۹۵۳/۸/۴ (۱۳۳۱/۵/۱۶)

«به آدرس مین فاید (اسم رمز احتمالاً مقامی از MEMIN FAYEDD MI6 و فرماندهی کل خاورمیانه فرستاده شود.

«آنچه در زیر می‌آید از جانب وابسته نظامی سفارت است.»  
«۱- چون معلوم شده که مصدق دارد

ارتش را از هم می‌پاشد، بیشتر افسران ارشد هوادار یک کودتا هستند.

**تمام یاوه‌هایی که  
کرمیت روزولت به هم  
بافته تا نشان دهد که  
کودتای ۲۸ مرداد  
نتیجه فعالیت و رهبری  
او بود، دروغی بیش  
نیست.**

۲- وفاداری پادگانهای شهرستان‌ها به شاه کمتر از پادگان تهران خدشه یافته است.

۳- هر کودتایی که انجام می‌گیرد باید به نام شاه باشد.

۴- افسران میانه احتمالاً از کودتا طرفداری خواهند کرد، درحالی که افسران جزء، حتی

آن‌ها که توده‌ای نیستند، مشکوک به نظر می‌رسند.

۵- سربازان از فرمان مافوق تبعیت خواهند کرد.

۶- جانشین رئیس ستاد هنوز معلوم نشده است، ولی شاهبختی یا زاهدی را نام می‌برند.

۷- بهارمست به جای حجازی به ریاست دانشکده افسری منصوب شده است.

۸- احتمالاً حجازی از طرف شاه به ریاست ستاد کل منصوب خواهد شد.

۹- کاندیدای رهبری کودتا اینها هستند، (الف) شاهبختی که در آذربایجان نفوذ زیادی دارد. (ب) ارفع که سخت ضد توده‌ای است. (ج) حجازی که محبوبیت زیادی دارد و از پشتیبانی دربار برخوردار است و افسران نیز

به او وفا دارند. (د) زاهدی که خودش بیش از همه می‌خواهد این نقش را انجام دهد، ولی به اندازه آن سه نفر دیگر هوادارانی در میان ارتش ندارد.

۱۰- با وجود این در آینده نزدیک، ارتش ظرفیت کافی برای انجام موفقیت‌آمیز کودتا را ندارد، چون ممکن است با ائتلاف جبهه ملی و حزب توده روبه رو شود.

۱۱- در هر صورت شاه زندانی ارتش خواهدماند تا کودتا کاملاً انجام شود.

سند بعدی مکمل سند بالاست و نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها نیز با این نقشه انگلیسی‌ها موافقت کرده‌اند.

اف.او. ۹۸۶۰۲/۳۷۱- ای.پی. ۱۹۸/۱۰۱۵  
بسیار سری ۱۹۵۲/۸/۶ (۱۳۳۱/۵/۱۶)

پاسخ سفیر ایالات متحده به وزارت خارجه آمریکا در باره بررسی اوضاع ایران (رونوشت اصلی این سند از طرف وزارت خارجه آمریکا به اطلاع وزارت خارجه انگلیس رسیده است.)

«جانشین مصدق جز یک کودتای نظامی نمی‌تواند باشد. رهبران آن ممکن است حجازی و زاهدی باشند. کودتا باید به نام شاه باشد، اما تا مقدمات آن کاملاً آماده نشده است نباید به او اطلاع داد. چون شاه

عرضه این که آن را درک کند ندارد و در یک مرحله ممکن است ضعف نشان دهد و رهبران آن را افشا کند. میدلتون و من هر دو توافق کردیم که دولت‌های ایالات متحده و انگلستان نباید متعهد به تشویق یا پشتیبانی از کودتا شوند و سفارت‌های ما نیز نباید خود را

وارد آن سازند.»

عبارت آخر این سند بسیار معنی دار است و نشان می‌دهد که سفیر آمریکا گرچه با نقشه انگلیس دائر بر کودتای نظامی موافقت کرده اما حاضر نبوده است از جانب دولت آمریکا مسؤولیتی در این باره بپذیرد و حتی نمی‌خواسته یا بهتر بگوییم اجازه نمی‌داده است که سفارت انگلیس هم رسماً در این کودتا دخالت کند. تفاوت میان این موضع سفیر آمریکا با موضع او در هنگام کودتاهای ۲۵ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسیار زیاد است. در حقیقت در این زمان هنوز دولت آمریکا امیدوار بوده است که بتواند با دولت دکتر مصدق کنار آید. از طرفی هم نگران بوده است که اگر دخالت آمریکا و انگلیس در کودتا آشکار شود واکنش دولت شوروی چه خواهد بود. فراموش نکنیم که هنوز استالین زنده بوده و به بمب اتمی هم دست یافته بوده است. نکته مهم دیگر در این دو سند این است که کودتاجیان می‌خواسته‌اند به نام شاه ولی بدون رضایت و حتی اطلاع او کودتا کنند!! برنامه‌ای که قدری ناشیانه به نظر می‌رسد. کودتای فرضی آن‌ها تقریباً چیزی شبیه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ می‌خواسته است باشد. اتفاقاً در این اسناد مشخص نشده است با مجلس شورا و سنا چه می‌خواسته‌اند بکنند؟ آیا آن‌ها را منحل می‌کرده‌اند؟ همچنین معلوم نیست چه کسی قرار بوده جای مصدق را به عنوان نخست‌وزیر بگیرد؟ حجازی، زاهدی، شاه‌بختی یا شاید سیاست‌مدار کارکشته‌ای همچون سیدضیاء؟! در این که سیدضیاء از تمام این جریان آگاه بوده و غیرمستقیم در آن دخالت داشته است شکی نیست. به هر حال این توطئه چنان که می‌دانیم در نطفه کشف و خفه شد. اما طرح کودتای نظامی به عنوان آخرین گریزگاه همچنان در اندیشه زمامداران انگلیس و آمریکا باقی ماند.

### علت سقط جنین یک کودتا

اکنون به سند دیگری بنگرید که در باره مناقضاتی است که در شکست نهضت ملی ایران و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق نقش موثری داشته‌اند:

اف.او. ۹۸۶۰۲/۳۷۱-ای.پی. ۲۵ سری. فوری ۱۹۵۲/۵/۷ (۱۳۳۱/۵/۱۷) کشف تلگراف رمز میدلتون به وزارت خارجه انگلیس.

«۱- از خود ژنرال زاهدی دانستم که مکی، بقایی، حائری‌زاده، و فرستاده‌ای از کاشانی با او تماس گرفته‌اند. همه از مصدق اظهار

نارضایی کرده‌اند به علل زیر:

(الف) او دیکتاتور است؛

(ب) قادر نیست هیچ گام سازنده‌ای برای بهبود وضع اقتصادی بردارد.

(ج) نه آماده است و نه توانایی اتخاذ تدابیر ضد کمونیستی را دارد.

۲. زاهدی همچنین با آپوزسیون قدیمی تماس دارد و از پشتیبانی ارتش نیز برخوردار است.

۳. شانس فوری برای رسیدن زاهدی به قدرت نمی‌بینم، اما با ضعیف شدن مصدق، موضع او محکمتر خواهد شد. او جایگزین ممکن برای مصدق است و سابقه ضد انگلیسی‌اش به او کمک خواهد کرد. اگر مصدق اکنون کمکی از خارج دریافت کند، برنامه او (زاهدی) جدأ به هم خواهد خورد.

۴. در این باره چیزی به همکار ایالات متحده‌ام نگفتم. زاهدی خودش با سفارت ایالات متحده تماس خواهد گرفت و میل ندارد کاندیدای ما به نظر برسد.»

این سند به صراحت نشان می‌دهد که برخلاف نظر شایع و متداولی که بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان نیز آن را تأیید کرده‌اند، سرلشکر زاهدی هیچ گرایش ضدانگلیسی نداشته و به ابتکار سیاست آمریکا نیز ماموریت انجام کودتا علیه حکومت مصدق را تقبل نکرده، بلکه این ماموریت را دولت فخریه انگلیس به او داده بوده است و حتی خود او برای گول زدن آمریکایی‌ها و وابستگان به سیاست آمریکا در ایران از سفیر انگلیس استدعا می‌کرده است که رابطه شان را از آمریکایی‌ها پنهان نگاه دارد!!

به هر حال این توطئه کودتا پیش از اجرا، فاش و در نطفه خفه شد. اما توطئه‌گران آن گونه که باید و شاید سرکوب و مجازات نشدند، بلکه بر فعالیت علنی و ضدولتی خود افزودند، باشگاه افسران بازنشسته را تأسیس کردند، احزاب رنگارنگ مانند سومکا و آریا و سیاه جامگان را به سبک احزاب فاشیستی و نازی را به وجود آوردند و توطئه‌های گوناگونی برای کشتن دکتر مصدق و برانداختن حکومت او ترتیب دادند، مانند توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ و دزدیدن افشار طوس رئیس شهربانی و خفه کردن او در غار نلو و ترور دکتر فاطمی وزیر خارجه مصدق و غیره که چون همگان از چند و چون آن‌ها آگاه‌اند از بررسی آن‌ها چشم می‌پوشیم و مستقیماً وارد بحث در جریان

کودتاهای ۲۵ و ۲۸ مرداد می‌شویم. لیکن پیش از آن تذکر دهیم که یکی از علل عمده سقط جنین کودتای حجازی - زاهدی ظاهرأ عدم موافقت رئیس جمهور و وزارت خارجه آمریکا با آن بوده است که هنوز می‌پنداشتند می‌توانند دکتر مصدق را حاضر به پذیرش نوعی سازش کنند. اما هنگامی که تمام کوشش‌های آن‌ها در این راه به هدر رفت و مطمئن شدند که مصدق اهل سازش و تسلیم نیست، عزم خود را بر انجام کودتا جزم کردند و طرح کودتایی اجاکس را برای سرنگون ساختن حکومت ملی مصدق تصویب کردند و ماموریت انجام آن را بر عهده کرمیت روزولت عامل معروف سی.آی.آی. گذاشتند.

ناگفته نگذاریم که سازمان جاسوسی و خرابکاری انتیلیجنس سرویس انگلیس یعنی ام.آی. ۶، بیش از یک سال پیش از آن طرح «چکمه» را برای همین هدف تنظیم کرده و کریستوفر وودهاوس و عمال زیر دست خود را مامور انجام آن ساخته بود. احتمالاً کودتای حجازی - زاهدی در ارتباط با همین گروه تنظیم شده بود، منتهی چنان که گفتیم به علت موافقت رئیس جمهور آمریکا و علل دیگر در نطفه خفه شد. اما گروه «چکمه» همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دادند تا آن که با بستن سفارت انگلیس و قطع رابطه با این کشور ناچار شدند مرکز خود را از تهران به نقطه دیگری در خاورمیانه منتقل سازند ولی از آنجا با عمال خود در درون ایران تماس مستمر داشتند، سرانجام به طوری که وودهاوس در خاطرات خود نوشته است از لندن به این گروه دستور دادند با کرمیت روزولت برای انجام طرح اجاکس همکاری کند و بدین سان بود که بعضی از شناخته شده‌ترین عمال انگلیس مانند خانواده رشیدیان (پدر و سه برادر) در اختیار کرمیت روزولت قرار گرفتند. همچنین زاهدی به خاطر ظاهر سازیش به مخالفت با انگلیس و نزدیکی با آمریکا در رأس طرح کودتا قرار گرفت.

لازم به ذکر است که طرح اجاکس برخلاف طرح کودتای حجازی، زاهدی، که قرار بود از شاه پنهان نگاه داشته شود، عمدتاً بر نقش شاه و فرمان او برای نخست‌وزیری زاهدی استوار بود و می‌کوشید به کودتا صورت قانونی به بخشد. اما حساب ضعف نفس شاه و ناتوانی او را در برابر مصدق نکرده بودند. شاید اگر شاه مانند پیش از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مصدق را احضار کرده و حکم عزل او را ابلاغ کرده بود، مصدق از فرمان او



سربچی نمی‌کرد. اما رفتار شاه طوری بود که به مصدق حق می‌داد آن را ندیده بگیرد یا در صحت آن شک کند، همانگونه که خودش در دادگاه گفت. در حقیقت کودتای ۲۵ مرداد یک پوچ Putsch که یک جفت Junt نظامی (کمیته‌ای از افسران ارشد) انجام می‌داد به شمار می‌رفت نه تغییر نخست‌وزیر قانونی به دست شاه.

نکته دیگر این که در این طرح اجاکس اصلاً عوامل غیر نظامی مانند سازمان‌ها و باشگاه‌های وابسته و طرفدار شاه همچون حزب‌های آریا و سومکا و باشگاه تاج (که شاید آن زمان نام دیگری داشت) و دارودسته شعبان جعفری (بی‌مخ) و روحانیان متنفذ و وعاظ درباری و عشایر و غیره به حساب نیامده بودند. شاید علت این امر آن بود که آمریکایی‌ها بیش از همه روی نیروی حزب توده و جبهه ملی و به ویژه ائتلاف احتمالی آن‌ها حساب می‌کردند و می‌ترسیدند اگر کار به نبردهای خیابانی بکشد، ایران بیش از پیش به سوی کمونیسم کشیده شود! به هر حال واقعیت این است که طرح اجاکس با توجه به شرایط ایران نقص‌های فراوانی داشت و به همین علت هم با شکست متفحصانه‌ای روبه رو شد.

### طعنه‌های مصدق

اثر این شکست در روحیه مسؤولان آمریکایی آن، هم در خود آمریکا مانند مقامات وزارت خارجه و سی.آی.ا. و هم در ایران مانند کرمیت روزولت و همدستانش چنان خرد کننده بود که به کلی خود را باخته و نومید شده بودند و همه چیز را از دست رفته تصور می‌کردند. سندهای زیر نشانه انکارناپذیر این نومیدی و خودباختگی است:

۱- یادداشت جانشین وزیر خارجه مدل اسمیت به رئیس جمهور آمریکا\* شماره ۸/۷۸۸۰۰۰-۱۸۵۶ کاملاً سری ۱۸ اوت ۱۹۵۳ (۱۳۳۲/۵/۲۷)

«۱- عملیات با شکست مواجه شد. دلیل آن عبارت بود از سه روز تأخیر و پایه پا کردن سر لشگران ایرانی که مسؤول کار بودند. در این سه روز مصدق ظاهراً توانست ته و توی جریان را درآورد. در حقیقت این یک «ضدکودتا» بود. چون شاه در فرمان عزل مصدق از اختیارات قانونی خود استفاده کرده بود... اکنون ما ناچاریم با دید دیگری به جریان ایران نگاه کنیم و اگر می‌خواهیم چیزی

از مواضع خود را در آنجا حفظ کنیم، احتمالاً مجبور خواهیم شد که به هر تدبیری شده خودمان را با مصدق دمساز کنیم، این هم گره تازه‌ای در روابط ما با انگلیسی‌ها خواهد شد.»<sup>(۱)</sup>

## بخش قابل توجهی از موفقیت کودتای ۲۸ مرداد نتیجه اشتباه حسابی بود که دکتر مصدق روی قدرت خود در ارتش کرده بود.

۲- تلگراف سفیر انگلیس در واشنگتن به وزیر خارجه انگلیس ۲۷ مرداد ۳۲ «... وزارت امور خارجه تایید می‌کند که همانطور که مدل اسمیت دیروز به وزیر گفت وزارت خارجه قصدش این است که به وسیله گذشت‌های جزئی روابطش را با مصدق ترمیم کند. هندرسون به وزارت امور خارجه اطلاع داده است که امروز ساعت ۶ با مصدق ملاقات می‌کند. وزارت خارجه پس از دریافت گزارش ملاقات امروز درباره سیاست بعدی خود مطالعه خواهد کرد.»<sup>(۲)</sup>

۳- سند مفصل مربوط به ملاقات هندرسون با مصدق در عصر ۲۷ مرداد را با وجود اهمیت فراوانی که در رد اباطیل و دروغ‌هایی که کرمیت روزولت در کتاب خود به هم بافته است و همچنین تکرار آن‌ها از طرف سرلشگر حسین فردوست و بعضی نویسندگان دیگر، دارد، با وجود این چون متن کامل آن در مجله امروز و فردا شماره ۵ و کتاب «نظری از درون به نقش حزب توده ایران» در صفحات ۶۰۲ تا ۶۰۷ چاپ شده است فقط به نقل چند بخش مهم از آن اکتفا می‌کنیم:

۲... تاکید کردم که به ویژه افزایش تعداد حملات به شهروندان آمریکایی مورد نظر من

است... هر ساعت گزارش حمله تازه‌ای به شهروندان آمریکایی ... به دست من می‌رسد. ۳- مصدق گفت که این حمله‌ها کم و بیش اجتناب‌ناپذیر است. مردم ایران فکر می‌کنند که آمریکاییان مخالف آنان هستند و از همین رو به آمریکایی‌ها حمله می‌کنند. گفتم مخالفت که نباید باعث حمله شود. پاسخ داد که ایران در گیرودار انقلاب است و در کشاکش انقلاب سه برابر نیروی معمولی لازم است تا بتوان حفاظت کامل شهروندان آمریکایی را تامین کرد...

۸- گفتم که به حوادث روزهای اخیر علاقه ویژه‌ای دارم و می‌ایلم در باره تلاش‌هایی که برای نشانیدن سرلشگر زاهدی به جای او به عمل آمد بیشتر مطلع شوم. او گفت در شامگاه ۱۵ اوت (۲۵ مرداد) سرهنگ نصیری به سوی خانه او آمده بود و به ظاهر قصد بازداشت او را داشت. اما خود سرهنگ نصیری را دستگیر کردند و عده دیگری نیز دستگیر شدند. او (مصدق - م -) سوگند خورده بود که شاه را خلع نکند و اگر شاه دست به ماجراجویی‌هایی این چنین نزده بود، او می‌توانست همچنان به عهد خود وفادار بماند. اما روشن بود که نصیری را شاه برای دستگیری او فرستاده بود و شاه را نیز انگلیسی‌ها تحریک کرده بودند.

۹- از مصدق پرسیدم آیا او دلیلی دارد که بپندارد شاه فرمان عزل او را از مقام نخست‌وزیری و نشانیدن زاهدی به جای او را صادر کرده است؟ مصدق گفت که خود هرگز چنین فرمانی را ندیده است، اما فرقی هم نمی‌کرد اگر می‌دید. موضع او همیشه این بوده است که شاه مقامی تشریفاتی است و نیز در حوزه اختیارات شاه نیست که فرمان تغییر دولت را صادر کند...

۱۲- هنگام ترک آنجا به نظر رسید که روحیه مصدق بهتر شده است. با این حال با توجه به خویشتن داری غیرعادی او احساس می‌کردم که نسبت به دولت ایالات متحده یا لاقول مقامات آن بدگمان است که در کوشش برای عزل او دخالت داشته‌اند، یا آنکه پیشاپیش و جانبدارانه از این تلاش‌ها آگاه بوده‌اند. در گفتار او اینجا و آنجا طعنه‌هایی وجود داشت که اگر چه به ظاهر جنبه شوخی داشت، اما نیشدار بود. این طعنه‌ها به طور کلی می‌رساند که گویا آمریکا در کوشش برای برکناری او از نخست‌وزیری با انگلیس تباخی

کرده است. برای نمونه در یک جا تاکید کرد که جبهه ملی مصمم است که قدرت را در ایران حفظ کند و تا آخرین نفس به تلاش خود در این راه ادامه خواهد داد حتی اگر همه اعضای آن زیر تانک‌های انگلیسی و آمریکایی له شوند...»

این سند آشکارا نشان می‌دهد تا چه حد ادعاهای کرمیت روزولت و فردوست دایر بر این که هندرسون مصدق را تهدید کرده بوده و او قول داده بوده است که خود مقدمات سقوط خویش را فراهم خواهد آورد، یاوه و دروغی شرم‌آور است. در عین حال نشان می‌دهد که دولت آمریکا واقعاً جا زده و قصد داشته است به نحوی یا مصدق آشتی کند.

یاس و نومیدی وزارت خارجه آمریکا از بهبودی ادامه عملیات به حدی بود که بلافاصله پس از وصول این تلگراف هندرسون، بدل اسمیت به کرمیت روزولت دستور می‌دهد که فوراً از ایران خارج شود. خود روزولت در کتابش که پر از دروغ و یاوه‌گویی است به این امر اعتراف می‌کند که ساعت ۱۱ صبح ۲۸ مرداد ناگهان این پیام به او می‌رسد که: «عملیات را رها کن و از کشور خارج شو!»<sup>(۳)</sup> طبیعی است این پیام رمز رادیویی بدل اسمیت بدون اطلاع و موافقت سی‌ای، نبوده است. در حقیقت این پیام سحرگاه ۲۸ مرداد به او می‌رسیده است ولی به علت تاخیری که هنگام مخابره روی می‌دهد شش، هفت ساعت دیرتر به او می‌رسد و خبرهای امیدبخش صبح ۲۸ مرداد مانع تبعیت او از این دستور می‌شود. به هر حال رفتن و ماندن روزولت در ایران تاثیری در آنچه اتفاق می‌افتاد نداشت، چه خود او در آن روز از ترس جانش در گوشه‌ای پنهان شده و فقط ناظر آن چه اتفاق می‌افتاد، بود.

پس از شکست طرح اجاسکس، ترس و هزیمت در میان کودتاجیان بحدی بود که هر کدام از وحشت دستگیری و مجازات در سوراخی خزیده و در فکر فرار بودند. عده‌ای از آن‌ها در زندان دژبان بازداشت شده و به یکدیگر مظنون بودند که کدام یک کودتا و دیگران را لو داده است. دو نفر از سرکردگان آن‌ها به بهانه تهیه مقدمات جمله نظامی به تهران از شهر گریخته بودند. اردشیر زاهدی به اصفهان رفته بود تا گویا سررتیب دولو فرمانده لشکر آن‌جا را به حرکتی وا دارد. ولی به اقرار خود کرمیت روزولت، دولو به او گفته بود «نه مخالف شاه است، نه هوادار مصدق!»<sup>(۴)</sup>. فرزانتگان هم به کرمانشاه پناه برده بود تا شاید از تیمور بختیار مددی به او برسد که پاسخ او هم

بهتر از جواب دولو نبود. حتی خود زاهدی هم در صدد فرار به یکی از شهرستان‌ها بود به بهانه این که در آنجا حکومتی به نام «ایران آزاد» تشکیل دهد.<sup>(۵)</sup> بدین ترتیب هیچ کدام از سران کودتا یا در تهران نبودند یا در فکر فرار بودند و خود کرمیت روزولت نیز کاری نداشت «جز این که به نشیند و ناخنهایش را بچود».<sup>(۶)</sup> بدین سان تنها کاری که کودتاجیان پس از شکست ۲۵ مرداد کردند، انتشار فرمان نخست‌وزیری زاهدی در روزنامه داد و انتشار آن در تهران بود، آن هم معلوم نیست ابتکار آن واقعاً از جانب آن‌ها باشد.

بدین سان مسلم است تمام یاوه‌هایی که کرمیت روزولت به هم بافته است تا نشان دهد که کودتای ۲۸ مرداد نتیجه فعالیت و رهبری او بوده است، دروغی و داستان به هم بافته‌ای بیش نیست. آنچه مسلم است این که حتی تا هنگام اشغال رادیو تهران، زاهدی هنوز در فکر فرار بود و در مخفی‌گاهش خزیده بود!

### چه کسی برنامه‌ریزی کرده بود

اکنون به بینیم چگونه آنچه کودتاجیان تصورش را هم نمی‌کردند، یعنی کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق روی داد. در این باره زیاد گفته‌اند و نوشته‌اند. از یک سو کرمیت روزولت و همپایگی‌های او کوشیده‌اند با به هم بافتن جعلیاتی این حادثه مهم تاریخی را شاهکار خودشان و برادران بوسکو نشان دهند که چیزی جز یک داستان پلیسی به سبک آمریکایی نیست و ما بظلال آن را به درستی نشان دادیم. از سوی دیگر حماسه سربازان مزدبگیر شاه هستند که پس از پایان ماجرا به فکر تاریخ نگاری افتادند و کودتا را «قیام ملی» نامیدند و ادعا کردند «ملت شاه پرست» همین که خبر هجرت شاه را شنید یک پارچه قیام کرد و با دست خالی «حکومت غاصب مصدق» را همچون گنوماتای مستقلب از تخت حکومت به زیر کشید و به سزای اعمالش رساند. ماهیت پلید و چاپلوسانه این «حماسه» که از همان آغاز رسوا بود، سرانجام با اقرار خود سازندگان آن معلوم و آشکار شد.

یک روایت هم این است که اطرافیان مصدق به او خیانت کردند و آن‌ها که در رأس نیروهای انتظامی و تدافعی گذاشته بود، پاسابانان، سربازان و ارتشیان را علیه او به شورش وا داشتند. در این روایت جزئی از واقعیت نهفته است اما کل آن بسیار از واقعیت به دور است. کسانی از اطرافیان مصدق به او خیانت کردند که در رأس همه آن‌ها سرهنگ

دفتری خواهرزاده مصدق را باید نام برد. اما در مقابل افسران و کارگزارانی هم در پیرامون مصدق بودند که همچون سرهنگ ممتاز تا پای جان در دفاع از حکومت ملی ایستادند. اما در این میان کسانی نیز در مقامات بسیار حساس قرار داشتند که خائن نبودند، خیانت هم نکردند، اما سستی و بی‌علاقگی‌یی در انجام وظایف خود و دفاع از حکومت ملی در برابر کودتای استبدادی و استعماری از خود نشان دادند که نتیجه آن کمتر از خیانت نبود. علت آن بود که به نهضت ملی و پیروزی آن اعتقاد نداشتند. در رأس این‌ها سررتیب ریاحی رئیس ستاد ارتش را می‌توان نام برد. او به جای این که شخصاً سوار یک تانک شود و فرماندهی یک گردان ضد شورش را برعهده گیرد و کودتاجران را تارو مار سازد، در تمام مدت مثل یک کارمند ساده پشت میز خود نشست و به دادن چند دستور، امضا کردن چند نامه و چند مکالمه تلفنی اکتفا کرد تا آمدند او را پشت میزش بازداشت کردند. سرهنگ کیانی که او به مقابله کودتاجران، اما خیلی دیر، فرستاده بود هم از قماش خود او بود. وقتی چند تا سرباز فریاد جاویدشاه می‌کشند، او به جای این که با تهدید مسلحانه آنان را سرچای خود بنشانند، برعکس عقب‌گرد می‌کند و پیش رئیسش باز می‌گردد. نمونه دیگر سررتیب محمود امینی رئیس ژاندارمری مصدق است. او با آن که به تصدیق همه یکی از لایق‌ترین افسران و فرماندهان ارتش بود، اما در این روز کوچکترین حرکتی از خود نشان نداده است! او می‌توانست بسا ژاندارم‌ها به کمک مدافعان خانه مصدق بیاید یا حتی زودتر از آن جلو آشوبگران را در شهر بگیرد، ولی حتی یک انگشت هم تکان نداد!

به هر حال بی‌حرکتی و بی‌اعتقادی این مسؤولان و خیانت چند تن دیگر مسأله را حل نمی‌کند. این مسلم است که افسران طرفدار شاه با تانک‌هایشان فقط از دو ساعت بعد از ظهر، و اگر خیلی جلو برویم از مقارن ظهر پیدا شدند. درحالی که کودتاجران اصلی از ساعت ۷ صبح در شهر راه افتاده بودند و شعار می‌دادند. این پدیده را بطور باید تحلیل و توجیه کرد. یک نظر این است که این شورش خود انگیزه و خودجوش مردمی است که از تندروی‌های توده‌ای‌ها و بعضی هواداران مصدق به جان آمده بودند و می‌خواستند جلوی آن‌ها را بگیرند. این نظر را اگر درست بشکافیم برمی‌گردد به همان نظریه «حماسه قیام ملی». مگر توده‌ای‌ها و هواداران مصدق چه می‌گفتند جز شعار «مرگ بر شاه» و «زنده باد جمهوری». پس اگر مردم از

این شعارها ناراضی شده‌اند و به طور خودجوش به خیابان‌ها ریخته‌اند طبعاً باید به طرفداری از شاه باشد! من منکر این نیستم که عده‌ای از مردم از حرکات توده‌ای‌ها و کلاً مرده باد، زنده باد گویی، ناراضی بودند، اما این ناراضی‌ها از چند روز پیش و شاید خیلی پیش از آن وجود داشت، چطور شد که آن روز، از کله صبح، آن هم با آن ترتیبات، یک مرتبه جوشید؟ علائم و نشانه‌های متعددی وجود دارد که حرکت دسته‌های معینی از صبح ۲۸ مرداد خودجوش و خود انگیزه نبوده بلکه از پیش برنامه‌ریزی شده و حساب شده بوده است. بعضی از مهمترین این علائم موارد زیر است:

۱- حرکت دسته‌های متعدد از نقاط متعدد و تقریباً همزمان. آنچه از اخبار روزنامه‌ها و نوشته‌های مختلف و مشاهدات اشخاص گوناگون برمی‌آید حرکات این دسته‌ها، دست کم از سه نقطه زیر تقریباً همزمان آغاز شده بوده است: (الف) از میدان تره‌بار فروشی معروف به امین‌السلطان به سوی توپخانه و بازار و مرکز شهر، (ب) از میدان خراسان به سوی پیچ شمیران و میدان بهارستان، و (ج) از راه آهن و میدان گمرک به سوی خیابان کاخ و منزل دکتر مصدق.

۲- همه این دسته‌ها شامل یک یا چند کامیون مملو از چوب به دستان بوده و شعارهای یکسانی مانند «جاوید شاه» و «مرده باد مصدق» می‌داده‌اند. همراه هر کامیون عده‌ای چوب به دست پیاده حرکت می‌کرده و در مسیر خود شعارهای ضدشاه و به سود جمهوری را از در و دیوار پاک می‌کرده‌اند.

۳- هر کدام از این سه گروه هدف‌های معینی را برای تصرف و تسخیر یا تخریب داشته‌اند. هدف گروهی که از میدان گمرک و راه آهن حرکت کرده بوده، تسخیر خانه مصدق و احتمالاً اسیرکردن یا کشتن او بوده است. این گروه بین ساعت ۱۰ تا ۱۱ به خیابان کاخ می‌رسد و در آنجا با شلیک محافظان خانه مواجه می‌شود. احتمالاً یکی دو نفر از آن‌ها کشته یا زخمی می‌شوند. سپس از پیرامون کاخ دور می‌شوند و به سوی شمال شهر حرکت می‌کنند.

گروهی که از میدان تره‌بار به سوی بازار و توپخانه حرکت کرده بوده است حدود ساعت ۱۰ به این میدان می‌رسد و به وزارت پست و تلگراف و سپس وزارت دادگستری حمله می‌کند و پس از درگیری با پاسبان‌های این وزارتخانه‌ها به شهادت زنده یاد دکتر صدیقی تلگرافخانه را تصرف می‌کند که از نظر قطع رابطه دولت با شهرستان‌ها و خارج اهمیت زیادی داشته است.

گروهی که از میدان خراسان حرکت کرده بوده است تقریباً مقارن همین وقت به میدان بهارستان می‌رسد و سپس از آنجا به شاه‌آباد و میدان مخبرالدوله می‌رود و در مسیر خود روزنامه باختر امروز و باشگاه‌های حزب ایران و حزب نیروی سوم و حزب ملت ایران و روزنامه‌های توده‌ای و مصدقی را خراب می‌کند و آتش می‌زند و در این برخوردها عده‌ای زخمی و احتمالاً کشته می‌شوند. سه گروه مزبور سپس در شهر متفرق می‌شوند و بعد حوالی ظهر قسمت اعظم آن‌ها به هم پیوسته برای تسخیر ایستگاه رادیو حرکت می‌کنند.

۴- گروه‌های مزبور دقیقاً به مراکز باشگاه‌های احزاب و روزنامه‌های مصدقی و توده‌ای حمله می‌کرده‌اند و به دیگران، مثلاً باشگاه حزب زحمتکشان دکتر بقایی در خیابان اکباتان یا حزب استقلال و امثال آن کاری نداشته‌اند.

۵- این گروه‌ها محل‌های مهمی مانند تلگرافخانه و اداره خبرگزاری پارس را که ظاهراً از پیش تعیین شده بوده است تصرف کرده و وزارتخانه‌هایی مانند کشور و دادگستری را مورد حمله قرار می‌داده‌اند و به ادارات دیگر مانند شهرداری و کلانتری‌ها کاری نداشته‌اند.

۶- تعداد افراد این گروه‌ها نسبتاً زیاد و اکثر آدم‌های بزن بهادری بوده‌اند. تعداد افراد گروهی را که به سوی میدان سپه و وزارت کشور رفته بوده‌اند، زنده یاد دکتر صدیقی ۳ هزار نفر تخمین زده است. تعداد افراد کل این گروه‌ها را تا ۳۰ هزار نفر هم ذکر کرده‌اند. یک چنین رقمی شگفت‌انگیز نیست، زیرا اگر جمعیت‌ها و حزب‌ها و باشگاه‌های متعددی که مخالف مصدق یا طرفدار شاه بودند مانند حزب زحمتکشان ملت ایران دکتر بقایی، جمعیت مسلمانان مجاهد شمس قنات آبادی، حزب سومکای منشی زاده، حزب آریا، حزب سیاه جامگان، طرفداران آیت الله کاشانی و آیت الله بهبهانی، باشگاه افسران بازنشسته، دارودسته شعبان بی‌مخ، دار و دسته طیب، و بعضی باشگاه‌های ورزشی دیگر را در نظر آوریم و حزب سیدضیاء و جمعیت فدائیان اسلام را هم به آن‌ها بیافزاییم نیروی قابل ملاحظه‌ای می‌شود.

اکنون دو پرسش باقی می‌ماند که باید برای آن‌ها پاسخی یافت. نخست حرکت سازمان یافته یک چنین جمعیت و گروه‌هایی مستلزم مخارجی هنگفتی است این مخارج از کجا تأمین شده است؟ اگر بگوییم از بودجه‌ای که سی.آی.ا. در اختیار کریمت روزولت گذاشته بوده، تأمین

شده است خلاف مستفعل بودن این حرکت از آن‌ها و بی‌اطلاعی آن‌ها از این حرکت است که در پیش ثابت کردیم. بنابراین باید کسان دیگری آن را پرداخته باشند؛ و چنین سرمایه‌داران و ثروتمندانی هم بودند که به علت ملی شدن صنعت نفت و قطع رابطه با انگلستان زیان دیده بودند. نگارنده این سطور یکی از این شرکت‌ها را می‌شناختم که مشخصاً سهم چشمگیری در تأمین این مخارج داشت و آن شرکتی ساختمانی به مدیریت احمد علی ابتهاج برادر ابوالحسن ابتهاج بود. تمام شرکت‌هایی که با انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها ارتباط داشتند با میل و رغبت حاضر بودند مخارج براندازی حکومت مصدق را تأمین کنند. البته دلارهایی را هم که کریمت روزولت آورده بود برگردانده نشد و میان شرکت کنندگان در کودتای دوم تقسیم گردید.

پرسش دوم این است که چه کسی این عملیات را برنامه‌ریزی کرده و این عناصر متنوع و گوناگون را با هم به حرکت درآورده بود؟ دیدیم که کریمت روزولت و زاهدی از آن بی‌خبر بودند. وودهاوس نیز دورتر از آن بود که بتواند دخالتی در این کار داشته باشد. آیا دست سیدضیاء را باید در آن دخیل دانست؟ یا شاپور ریپورتر؟ یا هر دو آن‌ها؟ و یا کسی دیگر؟

این راهم بیافزاییم که معلوم نیست طراحان این عملیات از آغاز نتیجه عملی را که به بار آورد پیش‌بینی کرده بودند. چون بخش مهمی از موفقیت این کودتا مرهون اشتباه حسابی بود که دکتر مصدق روی قدرت خود در ارتش کرده بود و اشتباهات دیگر او و نیز بی‌علاقگی و سستی امثال ریاحی و امینی و نظایر آن‌ها، به احتمال زیاد برنامه‌ریزان، این عملیات را مقدمه‌ای برای عملیات گسترده‌تری می‌پنداشتند. اما پس از تصرف رادیو و شاید کمی پیش از آن باند کریمت روزولت متوجه موقعیت مساعد گردید و به سرعت وارد میدان عمل شد و کار را به نام خود تمام کرد.

پانویس‌ها:

۱- این سند و چند سند دیگری که بعداً خواهد آمد از کتاب آقای

یابک امیر خسروی «نظر از درون به نقش حزب توده ایران» نقل

شده است، فصل ۲۳ و ۲۴

۱- «نظری از درون به نقش حزب توده ایران»، ص ۵۴۹

۲- همان کتاب، صص ۵۰-۴۹

۳- همان کتاب، ص ۵۰

۴- همان کتاب، ص ۵۴

۵- همان کتاب، ص ۵۴۱

۶- همان کتاب، ص ۵۵۷